



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

مفهوم‌شناسی غیبت	۲
مرور گذشته	۲
قیود غیبت در لغت	۲
۱. قید کلام	۲
۲. قید خلف انسان غایب و مستور	۲
۳. قید نسبت عیب و نقص	۲
۴. وجود و عدم وجود نقص و عیب	۲
تفاوت نظر مشهور با امام (ره)	۳
تفصیل بیان امام (ره)	۳
تفصیل دو نظر	۳
نکته	۴
۵. اقسام عیب	۴
۶. کراهت	۴
۷. قصد تنقیص	۵
جمع‌بندی	۵



مفهوم‌شناسی غیبت

مرور گذشته

بحث مفهوم‌شناسی غیبت را شروع کردیم. بحث دوم در مورد قیود لغت در غیبت بود. بعد از مقدماتی که بیان کردیم، وارد اقوال شدیم. شش قول را تعریف کردیم. درباره‌ی هر کدام نکاتی وجود داشت. اکنون به جمع‌بندی این نکات می‌پردازیم تا ببینیم چطور می‌توانیم برای لغت معنایی پیدا کنیم.

قیود غیبت در لغت

در اینجا هفت قید وجود دارد. سه قید در تمام اقوال، وارد شده است.

۱. قید کلام

کلام باشد. البته می‌توانیم از طریق تنقیح مناط، به اشارات و نوشتن نیز برسیم. تکلم، ذکر، و قیعه به معنای کلام است. این سه کلمه در تمام اقوال آمده است.

۲. قید خلف انسان غایب و مستور

انسانی که در مورد او گفتگو می‌شود، حاضر نیست و غایب است. این در تمام اقوال آمده است. از مفهوم واژه غیبت نیز این بیان استفاده می‌شود.

۳. قید نسبت عیب و نقص

قید سوم، نسبت دادن یک عیب به شخص غایب است. البته در اینجا لغت عامی نیز وجود داشت که مشترک لفظی است. آن نیز نسبت دادن وصف به شخص غایب است. این وصف می‌تواند قبیح یا حسن باشد. (این بحث در قاموس آمده است)

۴. وجود و عدم وجود نقص و عیب

نقص و عیب موجود در شخص است. نسبت دادن وصف به شخص غایب دو شکل دارد:

الف) وصف در شخص وجود دارد.

ب) وصف در شخص غایب وجود ندارد.



تفاوت نظر مشهور با امام (ره)

عمده بحث در اینجا بین تلقی مشهور از کتب لغت و تلقی حضرت امام (ره) در مکاسب محرمه است.

مشهور می‌گویند، وصفی که وجود دارد که صدق است، غیبت است. عیب مفقود کذب و بهتان است. غیبت و کذب نیز قسمین هستند. این معنا در کتاب لسان، مجمع البحرین و صحاح به وضوح آمده است.

امام (ره) می‌فرمایند: غیبت اعم از بیان عیب موجود و مفقود است. نسبت غیبت به کذب، متباین نیست بلکه عام و خاص من وجه است. غیبت اعم از بیان عیب موجود و مفقود است. تهمت، بیان عیب مفقود است.

این تفاوت اثر فقهی دارد. در نظر امام (ره) در جایی که این دو جمع بشوند، دو گناه و حرمت وجود دارد. اما در نظر اول یک گناه است.

تفصیل بیان امام (ره)

امام (ره) می‌فرمایند: اگر تأملی در معنای لغت بکنید، می‌بینید که هیچ‌کس نگفته است غیبت مقابل کذب و افترا است بلکه به معنای عامی است که شامل کذب و افترا می‌شود. جایی که فرمایش ایشان را به خوبی نشان می‌دهد عبارت تاج العروس و مصباح است. این عبارت: «إِذَا ذَكَرَهُ بِمَا يَكْرَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَهُوَ حَقٌّ وَالْأَسْمُ (الْغَيْبَةُ) فَإِنْ كَانَ بَاطِلًا فَهُوَ (الْغَيْبَةُ) فِي بُهْتٍ»^۱ در این متن می‌گوید اگر باطل باشد، غیبت و بهتان است. ایشان می‌فرمایند روایاتی که در مجمع البحرین و صحاح آمده است همین امر را بیان می‌کند.

«اغتاب الرجل صاحبه اغتاباً: اذا وقع فيه وهو أن يتكلم خلف إنسانٍ مستورٍ بسوءٍ أو بما يغمّه لو سمعه وإن كان فيه.

فإن كان صدقاً فهو غيبة وإن كان كذباً فهو البهت والبهتان»^۲

در اینجا «وإن كان فيه» دارد. در بعد از آن با «فاء» تفریع این عموم و شمول را توضیح می‌دهد. این تفریع بعد از این است که تعمیم داده است.

تفصیل دو نظر

^۱ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۵۸

^۲ لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۶



ما می‌گوییم که از لحاظ لغت دو معنی وجود دارد. یک معنا، غیبت به معنای عام است. که شامل هر دو مورد می‌شود. یک معنای دیگر غیبت خاص است که قطعاً نمی‌توانیم آن را نفی کنیم.

اعتبار با این دو معنا، مساعد است. البته معنای لغت را در روایات بعدها خواهیم گفت.

البته با تمام مباحث، باید بگوییم نکته‌ی امام (ره) بسیار ظریف است و باید کاملاً به آن توجه کرد.

نکته

قبلاً بیان کردیم که در لغوین گاهی بیان استعمالی را بیان می‌کنند و گاهی معنای حقیقی را بیان کردند. تشخیص حقیقت و مجاز از لغت به سادگی میسر نیست. اما آن در جایی است که در اکثر جاها متفاوت است. اما در اینجا به این شکل نیست که بگوید در فلان جا به چه معنایی به کار رفته است بلکه معنای حقیقی آن را بیان می‌کنند.

۵. اقسام عیب

عیبی که به دیگری نسبت داده می‌شود دارای صوری است:

الف) عیب آشکار و مکشوف

ب) عیب پنهان و مستور

سؤال این است که از لحاظ لغوی باید عیب مستور باشد یا اینکه آشکار نیز می‌تواند باشد؟

مشهور می‌گویند باید مستور باشد.

امام (ره) نیز می‌گویند: عیب مستوریت در معنا مأخوذ نیست و حتی اگر آشکار نیز باشد، معنای غیبت است.

این بحث در معنای لغوین وجود ندارد. اما مشهور که این امر را نسبت به لغوین می‌دهند، می‌گویند که از کلام لغوین به ذهن ما می‌رسد این است که از «یکره» می‌توانیم استفاده کنیم. «یکره» از اصل نیست و از ظهور است.

تلقی دوم، این است که بگوییم اعم است زیر را در ظاهر نکته و قیدی وجود ندارد. حتی در «یکره» نیز چنین ظهوری وجود ندارد. ممکن است کسی از برشمردن عیبتش ناراحت می‌شود.

۶. کراحت

قید ششم آزار دیدن و کراحت است. در اینجا نیز دو نوع تلقی وجود دارد:



۱. کراحت غیبت شونده، قید در معنا نیست. اگر ذکر عیب از کسی کند و شخص ناراحت نشود، غیبت نیست.

۲. کراحت در معنای لغوی مأخوذ است.

اینکه کراحت وجود دارد به دلیل همان «ما یکره» است. اما این کراحت سه نوع است:

۱. کراحت از وجود عیب در شخص. این معنا مطرح نیست.

۲. کراحت از ظهور عیب. این در جایی است که مستور است و ناراحت از ظهور آن می‌شود.

۳. کراحت از اظهار و بیان ولو اینکه عیب مکشوفی باشد.

این مبنای قول دوم است. که کراحت از اظهار قید معنا است. دلیل دیگر نیز «یغمّه» است.

قول دوم نیز کراحت را قید معنا نمی‌داند، زیرا ممکن است «یکره» باشد. در اینجا عیب همان بیان مایکره است. دلیل دیگر

«یغمّه» بود که باید بگوییم اگر «أو» را به شکلی دیگر معنا کنیم، یغمّه مقید نشده است.

در این مورد به لحاظ لغوی، اجمالی وجود دارد. دو شکل معنا دارد و می‌توانیم بگوییم قید مأخوذ است و یا مأخوذ نیست. در اینجا نمی‌توانیم مطمئن بشویم.

۷. قصد تنقیص

قید هفتم، قصد تنقیص است. گاهی بیان عیب برای قصد تنقیص است. یعنی هدف‌گیری کرده است که شخص را سرکوب بکند. گاهی نیز در مقام توصیف است.

چیزی در لغت به صراحت در این مورد نیامده است. در جاهایی که عابه و یا وقع فیه آمده است ظهور در تنقیص دارد. در نتیجه در قصد تنقیص دو قول وجود دارد. یک عده می‌گویند قید است و دیگران می‌گویند قید نیست. کسانی که قائل به قیدند می‌گویند عابه و یا وقع فیه ظهور در قصد تنقیص است.

جمع‌بندی

در اینجا هفت قید را مطرح کردیم. غیبت بیان عیبی است که پشت سر دیگری است. این از موارد قطعی است و در این بحثی نیست. اما اینکه عیب موجود باشد یا نباشد، مستور یا مکشوف باشد، کراحت یا غیر کراحت مغتاب محل اختلاف است. در



هیچ کدام نیز قید نهایی وجود ندارد. هر دو شکل را می توانیم از لغت استفاده کنیم. در تبادلات ما نیز می توانیم بگوییم که دو شکل معنا وجود دارد. در نتیجه جمع بندی عرض ما به شرح زیر می شود:

۱. قید پشت سر بودن قطعی است.

۲. قید بیان کردن عیب نیز قطعی است.

۳. کلام بودن نیز قید قطعی است اما باید بگوییم ارتکاز لغوی به شکلی است که می توانیم بگوییم عام است.

۴. نسبت به سه قید دیگر (مستوریت، موجودیت، کراهت مغتاب) از لحاظ لغوی، دو شکل تفسیر شده است که تاب لغت با هر دو سازگار است. در اینجا باید بگوییم که یا مشترک لفظی بین عام و خاص است. یا اینکه بگوییم یکی حقیقت و دیگری مجاز است و استعمال آن در دو شکل درست است. پس ما در روایات باید قدر متیقن را بگیریم.

با تمام موارد بالا باید بگوییم غیبت، اسناد عیبی به شخص غایب است، عیب موجود مستوری که شخص نیز ناراحت می شود، منتها دو قید اول، قطعی است اما موجود و مستور و ناراحت کننده یا از لغت استفاده می شود یا اینکه قدر متیقن می گیریم.